

## چه علمی را یاد بگیریم

از نظر اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله بهتر است چه علمی (دینی و غیر دینی) را یاد بگیریم؟

بازدید : ۴۰۴    زمان تقریبی مطالعه : ۱۹ دقیقه    تاریخ : دوشنبه ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ ساعت ۱۲:۴۸



در مورد اینکه از نظر اسلام چه علمی باید آموخت چند نظریه وجود دارد:

نظریه اول : منظور اسلام از علم ،علوم دینی است

ممکن است کسی بگوید مقصود از همه این تأکید و توصیهها ،علم خود دین است .

یعنی همه به این منظور گفته شده است که مردم به خود دین عالم شوند و اگر نظر اسلام از علم ، علم دین باشد در حقیقت به خودش توصیه کرده و درباره علم به معنی اطلاع بر حقایق کائنات و شناختن امور عالم چیزی نگفته و اشکال به حال اول باقی میماند ، زیرا هر مسلکی هر اندازه هم ضد علم باشد و با آگاهی و اطلاع و بالارفتن سطح فکر و معلومات مردم مخالف باشد ، با آشنایی با خودش مخالف نیست، بلکه خواهد گفت با من آشنا باشید و با غیر من آشنا نباشید.

اشکال نظریه

پس اگر منظور اسلام از علم ، خصوص علم دینی باشد باید گفت موافقت اسلام با علم صفر است و نظر اسلام درباره علم منفی است .

برای کسی که درست با اسلام و منطق اسلام آشنا باشد جای این احتمال نیست که بگوید نظر اسلام درباره علم منحصرآ علوم دینی است .

این احتمال فقط از ناحیه طرز عمل مسلمین در قرنهای اخیر که تدریجا دایره معلومات را کوچکتر کردند و

معلومات خود را محدود کردند پیدا شده ، و الا آنجا که میفرماید :

حکمت گمشده مؤمن است پس آن را به چنگ آورید ولو اینکه بخواهید از دست مشرکان بگیرید ، معنی ندارد که خصوص علوم دینی باشد . مشرک را با علوم دین چکار ؟

یا در جمله « اطلبوا العلم و لو بالصین » ، چین به عنوان دورترین نقطه و یا به اعتبار اینکه در آن ایام یکی از مراکز علم و صنعت جهان بوده یاد شده . قدر مسلم این است که چین نه در آن زمان و نه در زمانهای دیگر مرکز علوم دینی نبوده است .

گذشته از همه اینها در متن سخنان رسول اکرم تقیید و تحدید و تفسیر شده که مقصود چه علمی است ، اما نه تحت عنوان اینکه فلان علم باشد یا فلان علم ، بلکه تحت عنوان علم نافع ، علمی که دانستن آن فایده برساند و ندانستن آن ضرر برساند .

نظریه دوم : منظور از علم ، هر علم نافع است .

هر علمی که متضمن فایده و اثری باشد و آن فایده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است .

پس حسابش روشن است، باید دید اسلام چه چیز را فایده و چه چیز را ضرر میداند . هر علمی که هدفی از اهداف فردی یا اجتماعی اسلام کمک میدهد و ندانستن آن ، سبب اخلال در زندگی مسلمان ها شود، آن علم را اسلام توصیه میکند و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد ، و هر علم که تأثیر سوء دارد با آن مخالف است .

سیره ائمه دین درباره علم

ما شیعه هستیم و ائمه اطهار علیهم السلام را اوصیای پیغمبر اکرم میدانیم . گفتار آنها و سیرت آنها برای ما سند است .

همان طوری که میدانیم از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری مسلمین با علوم جهان آشنا شدند و انواع علوم را از یونان و هند و ایران ترجمه کردند .

و از طرفی میدانیم ائمه اطهار از انتقاد و خرده گیری به کارهای خلفا کوتاهی نمی کردند ، کتابهای ما پر است از این انتقادها .

اگر بنا بود که نظر اسلام درباره علم نظر منفی و مخالف بود و علم خراب کننده و منهدم کننده دین میبود ، ائمه اطهار این عمل خلفا را که دستگاه وسیعی از مترجمین و ناقلین به وجود آورده بودند و انواع کتب نجومی ، منطقی ، فلسفی ، طبی ، حیوان شناسی ، ادبی و تاریخی ترجمه شد انتقاد میکردند ، همان طوری که بعضی کارهای دیگر خلفا را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند .

منطق قرآن درباره علم

گذشته از همه اینها منطق خود قرآن درباره علم به شکلی است که قابل تخصیص و اختصاص نمیباشد .

قرآن علم را نور و جهل را ظلمت میداند ، میفرماید مطلقاً نور بر ظلمت ترجیح دارد .

قرآن صریحاً مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد میکند . این موضوعات همانهاست که نتیجه مطالعه آنها همین علوم طبیعی و ریاضی و زیستی و تاریخی و غیره است که امروز در دنیا میبینیم . همچنین در سوره بقره آیه ۱۶۴ میفرماید : « إن فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما أنزل الله من السماء من ماء فأحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الريح و السحاب المسخر بین السماء و اعرض لایات لقوم یعقلون » . در آفرینش آسمانها و زمین ، در گردش شب و روز ، در حرکت کشتی بر روی آب که به وسیله آن بشر منتفع میگردد ، آمدن و ریزش باران که سبب حیات زمین میگردد ، حیواناتی که در روی زمین در حرکتاند ، گردش بادهای و حالت مخصوص ابرها که در میان زمین و آسمان معلقاند ، در همه اینها نشانههای قدرت و حکمت پروردگار است.

یعنی همه اینها قوانین و نظاماتی دارند و شناختن این نظامات شما را به توحید نزدیک میکند . قرآن صریحاً مردم را به مطالعه در این امور توصیه کرده و میدانیم مطالعه همینهاست که منجر به علم فلك و ستاره شناسی ، زمین شناسی، دریاشناسی، علم کائنات جویه ، حیوان شناسی و غیره شده است . همچنین است در سوره جاثیه آیه ۲ و سوره فاطر آیه ۲۵ و بسیاری آیات دیگر . قرآن کتابی است که اولین مرتبه که نازل شد سخن خود را با خواندن ، علم و کتابت آغاز کرد . وحی قرآن با تذکر اینها آغاز گشت : « إقرأ باسم ربك الذی خلق ، خلق الانسان من علق، إقرأ و ربك الاکرم ، الذی علم بالقلم » بخوان به نام پروردگارت ، آنکه آفرید ، انسان را از خون بسته آفرید . بخوان و پروردگار تو کریم ترین کریمان است که آموخت نوشتن با قلم را . ( علق ، ۱- ۴) توحید و علم .

اسلام دینی است که با توحید آغاز میگردد و توحید مسألهای است تعقلی که تقلید و تعبد در آن جایز نیست ، حتماً باید تعقل و استدلال در آن باشد. اینها موضوعاتی است که قرآن برای مطالعه عرضه میدارد . و اما اینکه مسلمین کمتر موفق شدند در این موضوعات به مطالعه بپردازند و بیشتر مطالعات خود را موضوعاتی قرار دادند که هیچ گونه توصیه‌های از طرف قرآن نشده مطلب دیگری است و علل خاصی دارد که فعلاً جای بحث آن نیست .

اینها همه قرائنی است که نشان میدهد نظر اسلام منحصرآ علوم دینی نیست . از قدیم این مطلب مطرح بوده که آیا منظور اسلام از علمی که آن را فریضه و واجب خوانده چیست ؟ و هر دستهای خواسته‌اند کلام پیغمبر را به همان رشته معلوماتی که خودشان داشته‌اند تطبیق کنند . متکلمین میگفته‌اند مقصود خصوص علم کلام است ، مفسرین میگفته‌اند مقصود علم تفسیر است ، محدثین میگفته‌اند مقصود علم حدیث است ، فقها گفته‌اند مقصود علم فقه است که هر کسی باید یا

مجتهد باشد یا مقلد ، علمای اخلاق گفته‌اند مقصود علم اخلاق و اطلاع از منجیات و مهلکات است ، متصوفه می‌گفته‌اند مقصود علم سیر و سلوک و توحید عملی است ، غزالی بیست قول در این زمینه نقل میکند ، ولی همان طور که محققین گفته‌اند مقصود هیچ یک از این علوم بالخصوص نیست . اگر مقصود علم خاص میبود پیغمبر به همان علم تصریح میکرد . مقصود هر علم مفید و سودمندی است که به کار میخورد .

منبع: بیست گفتار نویسنده: شهید مطهری صفحه ۲۵۸-۲۶۳

علم نافع چیست؟

در نگاه اسلامی، علمی که نفع ندارد، مطلوب نیست؛ حتی بزرگان معصوم (ع) از این علم به خدای سبحان پناه برده‌اند . از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: اللهم اعوذبك من علم لاينفع . (۱) و از علی (ع) روایت است که فرمود: «خیری نیست در دانشی که سود ندارد .» (۲)

امام کاظم (ع) ماجرای را از رسول خدا (ص) نقل کرده است که بسیار شایان توجه و تامل است . امام (ع) مفرماید:

دخل رسول الله (ص) المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل . «ماهذا؟» فقيل: «علامة .» قال: «و ما العلامة؟» قالوا: «اعلم الناس بانساب العرب و وقائعها و ايام الجاهلية و بلاشعار العربية .» فقال النبي (ص): «ذلك علم لا يضر من جهله، و لا ينفع من علمه .» (میزان الحکمة، ح ۱۴۱۱۴ به نقل از مالی صدوق، ۲۲۰/۱۳)

روزی رسول خدا (ص) به مسجد آمد . گروهی را دید که پیرامون مردی گرد آمده‌اند . پرسید: «این کسیت؟»

گفتند: «علامه است .» فرمود: «در چه چیز علامه است؟»

گفتند: «داناترین مردم به انساب و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است .»

پیامبر (ص) فرمود: «این را اگر کسی نداند، زیان نمکند و کسی که میداند، نفعی نمبرد .»

علم انساب برای نظام جاهلی عرب، که بر مدار روابط خویشی و عشیره‌ای سازمان میافت، نفعی عظیم داشت و آن نظام بدون این علم استمرار نمیافت؛ ولی اسلام نظام اجتماعی نوینی را بنیاد نهاد که بر اساس تبارنامه آسمانی و الهی انسان شکل مگرفت . اسلام همچنان که با نظام جاهلی عرب به ستیز پرداخت، با دانشها و فنون و ابزارهایی نیز که به آن نظام خدمت میکردند، به مبارزه پرداخت . به همین دلیل، از علم الانساب، که بنیانهای فرهنگی و نظام جاهلی را حفظ میکرد و به دیگران انتقال میداد، استقبال نکرد و آن را دانشی مفید ندانست .

ترویج علم الانساب در صدر اسلام نسبتهای جاهلی را همچنان در یاد و خاطر مردم عرب زنده نگاه میداشت

و ترك آن به مصداق «ان الباطل تموت بترك ذكره» موجب زوال آن فرهنگ مشد .

پیامبر اسلام (ص) علم الانساب را برای محیط اسلامی در روزهای نخستین، که اعراب هنوز با عواطف و روابط جاهلی مانوس بودند، دانشی بومی نمودانست و دانشهای دیگری را برای فرهنگ اسلامی ضروری و نافع مشمرد . رسول اکرم (ص) ضمن بیان این که علم دارای دامنه‌های بلند است، آدمی را به بهره‌گیری از برترین و بهترین علوم توصیه میکند و مفرماید:

العلم اكثر من ان يحصى . فخذ من كل شيء احسنه . (۱)

علم افزون از آن است که به شمارش آید . پس هر دانشی را که بهتر است، فراگیرید .

علی (ع) نیز در روایتی برای باز نمودن این حقیقت، از زنبور عسل یاد میکند که بهترین اجزای گل را برمگزیند و از آن دو چیز نفیس مسازد: یکی عسل که شفای آدمیان است و دیگر موم که مردم از آن نور میگیرند . (۲) همچنین، امام کاظم (ع) درباره شایسته‌ترین علوم مفرماید:

اولی العلم بك ما لا يصلح لك العمل الا به و اوجب العمل عليك ما انت مسؤول عن العمل به، و الزم العلم لك ما ذلك على صلاح قبلك و اظهر لك فساد، و احمد العلم عاقبة ما زاد في عملك العاجل فلا تشتغلن بعلم ما لا يضرك جهله و لاتغفلن عن علم ما يزيد في جهلك تركه (۳)

شایسته‌ترین علم برای تو آن است که عمل تو جز بدان اصلاح نشود، و واجب‌ترین عمل برای تو آن است که در برابری از تو بازخواست میکنند و لازم‌ترین علم برای تو علمی است که قلب تو را به صلاح آورد و فساد قلب را برای تو آشکار سازد، و فرجام آن علمی نیکتر است که بر عمل دنیای تو بیفزاید . پس خود را به علمی مشغول مساز که ندانستن آن، زیانت نمیرساند و از علمی غافل مشو که ندانستن آن، بر نادانان مافزاید .

از نبی خاتم (ص) روایت است که فرمود:

العلم علمان: علم الاديان و علم الابدان

این روایتحتی اگر در مقام حصر مطلق نیز نباشد، باز هم از دو دسته علم با تایید و ترغیب یاد میکند: علم ابدان و علم ادیان . یکی به جنبه جسمانی انسان میپردازد و دیگری به بعد روحانی و معنوی او توجه دارد . یکی برای سلامت جسم است و دیگری سلامت روح است هر دو علم گرچه مهم و لازمند، اما آن علم که سلامت جان و قلب را تامین میکند، در دیدگاه اسلام مهمتر است . در برخی روایات، معرفت نفس سودمندترین معرفتها دانسته شده و در برخی دیگر، توحید، ارزشمندترین گزاره شناخته شده است و در برخی دیگر، معرفت نفس با معرفت رب، قرین و همنشین شده است .

اسلام به موازات در هم شکستن مناسبات و روابط خونی و قبیللهای جاهلیت، به تحکیم مناسبات و روابط الهی انسان میپردازد و به دانشی که نسبتنامه آسمانی آدمی را تبیین میکند، ارجح منهد . از این رو، معرفت نفس و توحید، در فرهنگ اسلامی، همان نقشی را دارند که علمالانساب در فرهنگ جاهلی عرب داشته

است. توحید برای زاد بوم دینی آدمی، معرفتی نافع و ضروری است و علمالانساب نیز در جغرافیای فرهنگی جاهلیت عرب، علمی لازم و ضروری بوده است.

علمالانساب و توحید هر دو علماند، ولی هر يك به اعتبار موضوع و متعلق خود، برای محیط اجتماعی و فرهنگی ویژه‌های نقش کلیدی و ضروری دارند. هر محیط فرهنگی، در نظام اجتماعی خود، به دستهای علوم نیازمند است و دیدگاه‌های مختلفی که از حقیقت و هویت علم دارد، در این داوری مشترکند؛ یعنی اگر ما از دیدگاه پوزیتیویسی نیز به علم بنگریم، باز هم خواهیم پذیرفت که علم دامنه‌های بلند دارد و هر فرد و جامعه‌های متواند دانش متناسب با زاد و بوم خود را برگزیند. البته بومی شدن علم، به لحاظ موضوع، در برخی دیدگاه‌ها اهمیت بیشتری دارد.

حمید پارسا نیا، مقاله بومی شدن علم، سایت حوزه

اهمیت و عظمت مقام علم؛ در حدی است که خداوند در قرآن به پیامبرش دستور مدهد: «قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون...» [ای پیامبر! بگو: آیا کسی که عالم است با کسی که نمیداند برابر است؟]، (زمر، آیه ۹).

پیامبر اسلام در مقام ارزشگذاری به علم مفرماید: طلب العلم فریضه علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاه العلم؛ دانش‌آموختن بر هر مسلمانی واجب است همانا خدا، طلب کنندگان دانش را دوست دارد»، (اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، ح ۱، ص ۳۵).

از نظر قرآن و روایات، علم وسیله است نه هدف؛ آن هم وسیله‌ای که انسان را به کمال مبرساند و دنیا و آخرت او را آباد میکند. گفتنی است که ارزش هر علم به ارزش موضوع آن علم است و در این جهت علوم الهی و دینی - با توجه به موضوع آن - از سایر علوم اشرف و برتر است؛ ولی این بدینمعنا نیست که علوم دیگر باهمیت و بدون ارزش است و علم نیست.

گرایش به یادگیری علوم به انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد و به طور معمول نیازهای اولیه حیاتی و طبیعی و محسوس جاذبه‌های بیشتری برای انسان‌ها دارد. لذا برای فراهم سازی بیشتر آسایش و تسلط بیشتر بر طبیعت، گرایش‌های مختلف علمی و تخصص‌های فراوان به وجود آمده است. اما تنها وارستگان و ژرف اندیشان هستند که فراتر از نیازهای اولیه طبیعی و محسوسات به ارتباط نهانی دانش‌ها و ارتباط جهان هستی با آفریننده آن فکر می‌کنند و از هدفمندی این همه جنب و جوش‌ها سخن به میان می‌آورند.

مهمترین رسالت دین ایجاد انگیزه فراطبیعی در میان انسان‌ها و جهت‌دهی صحیح به تلاش‌های روزانه است به طوری که علاوه بر تأمین نیازهای روزمره زندگی، به هدفمندی و تلاش برای دستیابی به مقصود هستی اقدام کند. از این رو در فرهنگ اسلامی تمام دانش‌های مورد نیاز برای زندگی بشری دارای اهمیت است و توصیه شده به مقدار لازم و نیاز جامعه، مردم برای فراگیری آن اقدام کنند و از آن به «واجب

کفایی» تعبیر شده است.

اما برای همه انسان ها در هر مرتبه علمی که قرار دارند توجه به هدف و هدفمندی جهان و ایمان به مبدأ و معاد لازم و «واجب عینی» شمرده شده است و غفلت اکثریت جامعه بشری جای تأسف دارد زیرا حتی از علوم تجربی و مهندسی نیز می توان به آن هدف مقدس دست یافت و منافاتی با زندگی روزمره ندارد، لذا از نظر قرآن و روایات، علم وسیله است نه هدف؛ آن هم وسیله‌ای که انسان را به کمال مرساند و دنیا و آخرت او را آباد میکند. گفتنی است که ارزش هر علم به ارزش موضوع آن علم است و در این جهت علوم الهی و دینی - با توجه به موضوع آن - از سایر علوم اشرف و برتر است؛ ولی این بدینمعنا نیست که علوم دیگر باهمیت و بدون ارزش است و علم نیست.

در نگاه کلی قرآن، هر علمی که انسان را به دنیاپرستی سوق دهد و به چنگال مادیات بسپرد و فهم و شعور او را به طرف خواب و عیش و نوش بکشاند هدف نهایی او را تنها وصول به مادیات قرار دهد، چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست.

در قرآن کریم آمده است: «ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله؛ این آخرین حد آگاهی آنها است و خداوند به حال آن که از راه حق گمراه شده آگاه است»، (نجم، آیه ۳۰). پس علوم غیردینی نیز میتواند نقش‌آفرین بوده و موجبات سعادت آدمی را فراهم کند. این در صورتی است که هدف تلقی نشود، بلکه وسیله پیشرفت و رسیدن به کمال باشد. از طرف دیگر علوم دینی نیز اگر طالب آن قصد رسیدن به دنیا را داشته باشد، موجب بدبختی انسان میشود.

خلاصه این که علمی که در روایات و آیات بر آن تأکید شده و از آن تمجید گشته و به عنوان اشرف علوم محسوب می گردد علم خداشناسی است زیرا معلوم این علم از معلوم سایر علوم برتر و اشرف است و هر علمی به اندازه معلوم خود ارزش دارد و روشن است که کسب معرفت و جهان بینی و خداشناسی منحصر به یک رشته نیست.

شخصی ممکن است از علم شیمی آن چنان خدا را بشناسد که از مطالعه کتاب های دینی نشناسد - پس آن چه مهم است شناخت کیمیای هستی است - البته باید پذیرفت بعضی از علوم و رشته ها به این هدف نزدیک تر و کم واسطه ترند. در غیر این صورت از علوم مختلف به عنوان فضل نام برده شده نه کمال.

بنابراین دروس دانشگاهی که در جهت حل مشکلات علمی و گسترش علمی افراد و جامعه خاص بر می دارد نه تنها علم لاینفع نیست بلکه علمی هستند که در خدمت به جامعه و مردم است و کسی که به قصد کمک به مردم و کسب رضایت خداوند و خدمت رسانی به افراد جامعه به تحصیل آن علوم بپردازد، نه تنها پسندیده بلکه در برخی موارد بر افراد این تحصیل واجب می شود. مثلا آنجا که حل مشکلات مردم و ادارهء جامعه متوقف بر تحصیل فلان علم باشد.

نکته دیگر آن است که راه تحصیل علوم اسلامی و آشنایی با آنها از راه مطالعه کتاب ها و استفاده از نرم

افزارهایی که در دسترس همه هست که می توان در کنار تحصیل در رشته مورد علاقه با مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام هم آشنا شد. هر کس باید وظیفه خود را بشناسد و ببیند از چه راهی بهتر می تواند خدمت به جامعه کند، از همان راه وارد شود. نمی شود که همه در علوم اسلامی متخصص شوند باید در همه رشته های مورد نیاز متخصص وجود داشته باشد. اگر انگیزه انسان از تحصیل انگیزه درستی باشد و به قصد انجام وظیفه و گره گشایی از کار مردم باشد این تحصیل در هر رشته ای باشد مقدس است و اجر فراوان دارد.

برای مطالعه بیشتر ر.ک:

۱. علم و دین ایان، ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی
۲. دین و چشم اندازه های نو، نوشته چند نفر از دانشمندان غربی، ترجمه غلامحسین توکلی
۳. عقل سلیم علم، جیکوب برونوسکی، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر نی.

پانوش:

- (۱) کنزالفوائد، ۲، ۳۱؛ میزان الحکمة، ح ۱۴۱۲۶۱۶ .
- (۲) نهجالبلاغه، حکمت ۳۳۸ .
- (۳) اعلامالدین، ۳۰۵، میزانالحکمة، ح ۱۴۱۳۸ .

منبع: پرسمان

این مطلب صرفا جهت اطلاع کاربران از فضای رسانه ای بازنشر شده و محتوای آن لزوما مورد تایید تبیان نیست .

موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان